

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره دوم - اردیبهشت ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۴۸

سبک‌شناسی طنز صائب تبریزی

(ص ۱۵۷-۱۷۶)

صدرا قائدعلی^۲، حمید طبسی^۳ (نویسنده مسئول)، ابوالقاسم رادفر^۴

تاریخ دریافت مقاله: بهار ۱۳۹۸

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار ۱۳۹۸

چکیده

سبک طنز پردازی صائب، حاصل محیط اجتماعی حاکم بر عصر صفوی است. وی شاعر و منتقد باورمندی است که طنز را به عنوان سلاحی کارآمد در جهت اعتراض و انتقاد از ناهنجاریهای جامعه خود به کار برده است. طنزهای صائب از منظر سبک‌شناسی بیشتر، نتیجه محتوا و بلاغت اشعار اوست. انتقادهای صائب از نظر محتوا درون‌گرا می‌باشد و ذهن وی با آفاق و سطح پدیده‌ها ارتباط برقرار میکند تا بتواند مفاهیم عمیق ذهنی و انفسی را به تصویر بکشد. وی منتقد و اصلاحگری است که با طنز خود در پی تحقیر و بی‌ارزش جلوه دادن مقام و منزلت افرادی است که در تیررس نیشخند او قرار گرفته‌اند. در واقع او علاوه بر طعنه نسبت به ویژگیهای درونی افراد، به تحقیر و بی‌ارزش نشان دادن ظواهر بیرونی نظیر: وسایل و پوشاک زاهدان نیز می‌پردازد. زبان انتقادی او عفیف و متعالی است. مهمترین شگردهای طنزآفرینی او شامل؛ پارادوکس، ارسال مثل، تناقض، تمثیل، ایهام، حسن تعلیل، تلمیح، استعاره و کنایه می‌باشد. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی می‌باشد. در این مقاله به دنبال پاسخ به این سوال هستیم که سبک طنز پردازی صائب از جهت فکری و سطح ادبی به چه میزان در مبارزه شاعر با نابسامانیهای اجتماعی تأثیر داشته است؟

کلمات کلیدی: صائب، سبک هندی، انتقاد، طنز، جامعه‌شناسی ادبیات.

^۱ - تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده‌اند

^۲ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران
(s.ghaedali94@gmail.com)

^۳ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران.
(hamidtabasi@yahoo.com)

^۴ - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران (a.radfar@yahoo.com)

Stylistics of Satire of Saeb Tabrizi

Sadra Ghaedali¹, Hamid Tabasi², Abolghasem Radfar³

Abstract

Stylistics of satire of Saeb is the result of the social environment in Safavid era. He is a poet and critic believer who has used humor as an effective weapon in protest and criticism of his society's anomalies. His satire, from the perspective of stylistics, is mainly the result of the content and rhetoric of his poems. The criticisms of Saeb are subjective in terms of content, and his mind communicates with the horizons and the level of phenomena in order to depict the deep concepts of mind and lives. He is a critic and reformer who, with his humor, is seeking to belittle the dignity of those who are within range of his grinning. In fact, in addition to being sarcastic to the inner features of people seeks to contempt the outward appearances, His critical language is virtuous and transcendental. The most important techniques which he makes his satires with are: Paradox, allegory, Paradoxical, equivocalness, poetical aetiology, quoting, metaphor and allusion. The research method is descriptive analytical. In this paper, we seek to answer the question of how much effective is the Stylistics of satire of Saeb in regards with the intellectual direction and the literary level on the social anarchies?

Keywords: Saeb, Indian Style, criticism, satire, Sociology of literature

¹ PhD student of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Jiroft, Iran (s.ghaedali94@gmail.com)

² Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Jiroft, Iran (hamidtabasi@yahoo.com)

³ Department of Persian Language and Literature, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran (a.radfar@yahoo.com)

۱- مقدمه

میرزا محمد علی، معروف به «میرزا صائب» او از شاعرانی است که در عصر خود در ایران و هند شهرت بسیار یافت. «دیوان صائب تبریزی از جمله آثاری است که با خلق مضامین تازه و کاربرد تصاویر شاعرانه، عقاید، اندیشه‌ها و فرهنگ حاکم بر عصر صفوی را به روشنی منعکس میکند. این بازتاب که متأثر از روزگار شاعر، باورها و آرزوهای وی است مباحثی چون: جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اصول اعتقادی و حتی مسائل فلسفی را مطرح می‌کند. (بررسی خلاقیت هنری صائب در تصویرسازی با ابزار و شیوه‌های مجازات: ص ۳۸). وی این نام‌آوری را بیشتر مدیون سبک نو و توانایی بی‌نظیرش در شعر و ادب و ذوق او باید دانست. «شعر و مخصوصاً غزل صائب، تبلوری از افکار و اندیشه‌های مختص به اوست که واژه‌ها را با ظرافت خاصی در خدمت بیان مضامین عارفانه، عاشقانه، اخلاقی، اجتماعی، حکمی و فلسفی قرار می‌دهد». (تصویر حباب در غزل صائب: ص ۳۰۵). سبک اشعار وی دارای لحن و آهنگ خاصی است که از این نظر به هیچ سبک دیگری شباهت ندارد. این ویژگی بارز که از اجتماع و تاثیر لفظ و معنای هر بیت به شمار می‌آید، همان طنزی است که در خلال اشعار وی دیده میشود. قبل از آن که ملک الشعرای بهار، عارف قزوینی و فرخی یزدی، غزل‌های سیاسی- اجتماعی بسرایند، صائب و سایر شاعران سبک هندی، در این باب پیشقدم شده‌اند؛ بطوری که طنز و انتقاد از نابسامانیهای جامعه را باید از مضامین رایج این سبک به شمار آورد. وی با مشاهده ناهنجاریهای جامعه خود، با نیشخند زدن و خوار کردن بی‌عدالتیها، به انتقاد از ریاکاران بر میخیزد. سبک طنزپردازی صائب چه از نظر بلاغت و چه از لحاظ محتوا، منحصر به فرد است. وی همچون جامی جهان‌نما، فرا روی نابسامانیهای اجتماع قرار میگیرد و انتقادی سازنده را علیه ریاکاران و فاسقان جلوه گر میسازد. روش پژوهش در مقاله، توصیفی-تحلیلی می باشد. در این مقاله به دنبال پاسخ به این سوال هستیم که اشعار طنزآمیز صائب از دو جهت فکری و ادبی به چه میزان در سبک طنز پردازی او تاثیر داشته است؟

۲- پیشینه تحقیق

درباره «سبک‌شناسی طنزهای اشعار صائب تبریزی» تاکنون اثر مستقلی نوشته نشده است؛ اما در مورد ویژگیهای سبکی شعر صائب در مقدمه دیوان و گزیده اشعار وی و همچنین در برخی مقالات به توضیحات اندکی بسنده کرده‌اند؛ که از آن جمله میتوان به آثار ذیل اشاره کرد:

- ۱) مقدمه دیوان صائب به کوشش محمد قهرمان.
- ۲) مقدمه دیوان صائب به کوشش امیری فیروز کوهی.
- ۳) گزیده اشعار صائب به کوشش جعفر شعار و زین العابدین مؤتمن.
- ۴) گزیده غزلیات صائب به کوشش اسحاق طغیانی.

(۵) مقاله «نظریه ادبی سبک هندی باکید بر اشعار صائب» از شهریانو بابایی و آذر طلوعی.

۳- ضرورت تحقیق

از آنجا که پرداختن به سبک طنزپردازی صائب تبریزی تاکنون مغفول مانده است و به نقد و بررسی همه جانبه طنز در اشعار وی از نظر ساختار و سبک ادبی نپرداخته اند در این مقاله به دنبال آن هستیم که جهات فکری و ادبی اشعار صائب را در سبک طنزپردازی وی تحلیل کنیم.

۴- طنز

طنز در لغت به معنی «فسوس کردن، افسوس داشتن، بر کسی خندیدن، عیب کردن، لقب کردن، سخن به رموز گفتن، ناز، طعنه و سخریه» (لغت نامه، دهخدا: ذیل واژه طنز). آمده است. طنز در اصطلاح اهل ادب، شیوه بیان ادبی در نظم و نثر است که در آن نویسنده یا شاعر با بزرگ‌نمایی و نمایانتر جلوه دادن جهات زشت، منفی و نواقص پدیده‌ها و روابط حاکم در حیات اجتماعی، درصدد تذکر، اصلاح و رفع آنها بر می‌آید. (هجو در شعر فارسی: ص ۸۹). در مقام تشبیه میتوان گفت که قلم طنز نویس و طنزگو، به منزله کارد جراحی است نه چاقوی آدم کشی؛ زیرا با همه تیزی و بُرندگیش، جانکاه، مودبی و کُشنده نیست؛ بلکه آرامش بخش و سلامت آور است. زخمهای نهانی را میشکافد و می‌برد و چرک و پلیدیهای آن را بیرون می‌ریزد، عفونت را میزداید و بیمار را بهبود میبخشد. (انواع ادبی: ص ۹۰).

هنر طنز با ظرافتی که دارد، نوعی قالب انتقاد اجتماعی است که با رمز و کنایه بیان میگردد و نویسنده یا گوینده آن با هدف اصلاح جامعه و ناهنجاریهای اخلاقی- اجتماعی موجود در آن، به تمسخر و تحقیر افراد و یا آداب و رسوم و مسائل موجود میپردازد. برخی صاحب‌نظران، بیشتر بر قالب و مضمون اثر طنز تأکید کرده و به پیام اثر و مسائل سیاسی و اجتماعی مطرح در آن و بُعد انتقادی طنز توجهی نداشته و میگویند: طنز، «تصویر هنری اجتماع ضدین یا نقیضین است».

(طنز حافظ: ص ۵۰). طنز پرداز با مشاهده بلاهت و نقصی که در اخلاق جامعه عصر خود وجود دارد؛ با مطرح کردن برخی کاستیها، قصد هشدار دادن و اصلاح امور را دارد. انتقاد از مفاسد و به سخره گرفتن اخلاق زشت فردی و اجتماعی، هدف طنز پرداز است. «طنز و طنز آوری، یکی از شیوه‌های خاص برای بیان مسائل انتقادی و نارساییهای جامعه، همراه با خنده و شوخی است. طنز آینه تمام نمای حقیقت از سویی و بیانگر نابسامانیها، زشتیها، پلشتیها و معایب فرد و جامعه از سوی دیگر است». (هنر طنز و قلمرو آن: ص ۱۰۸).

میتوان طنز را زیوری دانست که طنزپرداز سخن خود را با آن مزین میسازد تا از عیبها و نارساییها پرده برداشته و از عاملان نابسامانی انتقاد کند. طنز دارای ویژگیهایی است پیچیده و تفکر برانگیز که ماهیتی پیچیده و چند لایه دارد. طنز آگاه چه طبیعتش بر خنده استوار است اما خنده را برای نیل به هدفی برتر و آگاه کردن انسان به عمق رذالتها، تنها وسیله

می‌انگارد. طنز گر چه در ظاهر می‌خنداند؛ اما در پس این خنده، واقعیتی تلخ و وحشتناک وجود دارد که در عمق وجود، خنده را می‌خشکاند و وی را به تفکر واد میدارد. اینک به سبک طنز پردازی صائب از دو منظر فکری و ادبی می‌پردازیم:

۴-۱- سطح فکری

انتقادهای صائب درون گرا میباشد؛ به عبارت دیگر، ذهن صائب با آفاق و سطح پدیده‌ها ارتباط برقرار میکند تا بتواند مفاهیم عمیق ذهنی و انفسی را به تصویر بکشد. وی منتقد و اصلاح گری است که با طنز در پی تحقیر و بی ارزش جلوه دادن مقام و منزلت افرادی است که در تیررس نیشخند وی قرار گرفته‌اند. در واقع او علاوه بر طعنه نسبت به اخلاقیات و ویژگیهای دروی افراد همچون دورویی، بخل، حرص، حماقت و... به تحقیر و بی ارزش نشان دادن ظواهر بیرونی نیز می‌پردازد چنان که بخشی از طنزهای مربوط به زاهدان و صوفیان، به نقد اسباب و تعلقات آنها از جمله؛ وسایل و پوشاک آنها بر میگردد.

۴-۱-۱- طنز اجتماعی

طنزهایی که حاوی مضامین اجتماعی هستند؛ نگرانیهای فردی و اجتماعی، همراه با آلام و دل واپسیها، تشویشها و پریشان حالیها، طنزگونه مورد مذاقه قرار میگیرد (طنز گونه‌های ادب فارسی و انواع آن: ص ۱۰۱). صائب در این نوع طنز مسائل اجتماعی را به نقد میکشد. در مجموع طنزهای اجتماعی صائب از سر اخلاص و دوستی است و جنبه اصلاح طلبانه و خیر خواهی دارد. او در کلامش با متانت و وقاری خاص که از پرده دری و بی شرمی و رکاکت به دور است. از خصوصیات روحی و اخلاقی؛ چون دو رویی، حرص، غرور، جهالت و... انتقاد میکند.

بادۀ لعلی نهان در سنگ اگر گردد رواست در چنین عهدی که آدم خون آدم میخورد
(صائب: ج ۳/ص ۲۳۹۹)

انتقاد اجتماعی واضح است. شاعر روزگار را طوری توصیف میکند که گمراهان و منحرفان برای کسب جاه و منصب، انسانیت را از خاطر برده و دست به هر ظلم و ستمی می‌زنند. در اجتماع او، تعصب و ستمگری حاکم است و شاعر هم از این اوضاع اجتماعی ملول است. نگردها پرده‌دار خبث باطن جامعه زرّین نجاست از نهاد سگ به طوق زر نمیخیزد
(همان: ج ۳/ص ۱۴۸۱)

به افراد جامعه طعنه می‌زند که با فراهم آوردن تجملات در زندگی، ناپاکی و تیرگی باطن آنها پاک نمیشود. همانطور که ذات نجس سگ، با بستن طوق زرّین، پاک نمیشود. طنزی برنده علیه افراد پلید است.

از آن شکسته شود نفس وزین شود مغرور هجای خلق بود بهتر از ثنا گفتن
(همان: ج ۴/ص ۶۳۳۴)

در نظر صائب، نکوهش و سرزنش مردم که باعث شکسته نفسی و از بین رفتن غرور و تکبر بیجا میشود، بهتر از مدح و ثنای چاپلوسانه و بی پایه و اساس است.

برکت میرود از هر چه به آن چشم رسید زینهار از نظر خلق نهان کن خود را
میخورندت به نظر گرسنه چشمان جهان چون شب قدر نهان در رمضان کن خود را

(همان: ج ۱/ص ۵۰۴)

طنز اجتماعی واضح است. مردم عصر صائب با شور چشمی خود بی برکتی می آورند. شاعر توصیه میکند که خود را از چشم مردم پنهان کن؛ زیرا این مردم حریص با نگاه خود به تو آسیب میرسانند.

هر که با خود دو گواه از رگ گردن دارد میبرد پیش، دو صد دعوی بی معنی را
(همان: ج ۱/ص ۵۵۵)

صائب به طرز ظریف، اوضاع اجتماعی عصر خود را توصیف میکند که گواهان عادل در دادگری قضات تأثیر ندارد و هر که ادعایش بیش، پیرویش بیشتر است. نشان میدهد که در روزگار شاعر دادگری فراموش شده و انصافی وجود ندارد.

سنگین کند ز گوش گران، بار درد من صائب به هر که درد خود اظهار میکنم
(همان: ج ۴/ص ۵۸۴۲)

مردم نسبت به بیماری و مشکلات هموعان خود بی تفاوت هستند تا جایی که صائب، با هرکسی که مشکل خود را در میان میگذارد، وی خودش را به نشنیدن و نفهمی میزند. شاعر در جای دیگر گوید:

۴-۱-۲- طنز دینی

در سبک طنز پردازان صائب، عنصر دینی و مذهبی از مهمترین عناصر طنزپردازی او به شمار میرود. پرداختن هنرمندانه به طنز دینی جهت از بین بردن «ریا» است. «در مواجهه با احکام جدی مذهب، تزویر و ریا موضوعهای دم دست طنز نویس میباشد». (طنز: ص ۱۹). وقتی ریاکاران ارکان مقدسات شریعت و طریقت را به تباهی میکشند، صائب طنز دینی و مذهبی را به منظور ایستادگی در مقابل دینفروشان که دین را دستمایه احترام و مقام خود کرده‌اند بکار میگیرد تا حقیقت دین را ورای این دروغپردازیها نشان دهد. در محیطی که دین، دامی برای فریب دادن شناخته میشود و شیخ و واعظ خود را به سجودی و نبی را به درودی فریب میدهند، تنها طنز پرداز است که میتواند ریا کاری آنها را بر ملا سازد. (از کوچه رندان: ص ۴۱).

سبز شد در دست مردم دانه تسبیحها بس که در دوران ما از ذکر حق غافل شدند
(صائب: ج ۳/ص ۲۴۹۷)

دوران صائب، گر چه عصر حاکمیت مذهبی است و به قول شاعر در دوران او همه از ذکر حق غافل شده‌اند؛ ظاهراً به ذکر و ورد مشغول و متدین هستند؛ ولی در باطن از حق بازمانده‌اند: سبز شدن دانه تسبیح به این معناست که مردم نتیجه مطلوبی از ذکر و ورد ربایی خود نبرده‌اند.

از تلاش پایه رفعت شود دین پایمال پشت بر محراب، واعظ بهر منبر میکند
(همان: ج ۳/ص ۱۲۵۰)

واعظ بسیار تند و صریح هدف انتقاد قرار میگیرد که پشت بر محراب ایستادش برای نماز، به منظور ریاکاری است. این کار او تلاش پایه و مقام رفعت محسوب شده است. شاعر گفته

که این زاهدان دانا به فقه صورت ناخوشی از دین جلوه میدهند و صفات زشت این چنین پیشوایانی نه تنها باعث ارشاد خلق نمیشود؛ بلکه چهره دین را مخدوش میکند.

بی زرق و ریا نیست نماز شب زاهد معیوب بود هر چه به شب تار فروشند (همان: ج ۴/ص ۲۱۲۲)

تهجد زاهد نشانه دو رنگی و ریاکاری وی دانسته شده است. تمثیل مصرع دوم تایید میکند معامله ای که در شب تاریک انجام پذیرد، معیوب است؛ چون کالا، ندیده، رد و بدل میشود. شاعر به اندازه ای در مورد عیوب زاهد اغراق کرده که حتی نماز شب او را هم بی ارزش و معیوب شمرده است.

زاهد از پرورش زهد ریایی عجب است اگر از خاک تو مسواک نیاید بیرون (همان: ج ۶/ص ۳۰۵۷)

توجه بیش از اندازه زاهد به لوازم ظاهر شریعت، همواره مورد طعن و تمسخر شاعران قرار گرفته است. در این بیت علاوه بر اشاره به زهد ریایی به مسواک هم به عنوان یکی از لوازم طهارت زاهد، کنایه تمسخر آمیز را ساخته است.

گوشه گیری که بود شاد به صیادی خلق عنکبوتی است که نازد به شکار مگسی (همان: ج ۶/ص ۹)

زاهد خلوت نشین به قصد مردم فریبی - نه کسب معرفت - به عنکبوتی تشبیه شده که از شکار مگس به خود مینازد. اصطلاح صیادی خلق نشانگر مردم فریبی زاهد و در ضمن نادانی مردم است که چون شکار به سادگی در دام زاهد مکار می افتند. طنز تند و زننده است.

عارفان زهد لباسی به جوی نستانند برو ای شیخ، به ما پاکی دامان مفروش (همان: ج ۵/ص ۴۹۸۸)

شاعر، آشکارا به زاهدان میتازد و آنها را به زهد لباسی متهم میکند. در مصرع دوم آنها را به تمسخر گرفته و میگوید تفاخر مکن، تو در برابر عارفان هیچ نیستی.

در سر زاهد به غیر از خودپرستی هیچ نیست این کدوی پوچ، قندیل کنشتی بوده است (همان: ج ۲/ص ۲۴۹۷)

در این بیت خود پرستی زاهد را مطرح کرده است و تاکید میکند که فکر زاهد را فقط خود خواهی پر کرده و اندیشه آراسته شدن به صفات کمال انسانیّت در ذهن او راه نمییابد. شاعر، زاهد را قندیل کنشت خوانده و وی را از جرگه مسلمانان خارج کرده است.

۴-۱-۳- طنز سیاسی

هدف طنز صائب در انتقاد از حاکمیت بیشتر پیرامون محتسبان است. حسب یا احتساب به معنی کاری را بدون چشم داشت مزد و پاداش و برای ثواب و رضای خدا انجام دادن و همچنین امر و نهی کردن است. حسب کار ماموران حکومتی بوده و به دارنده این شغل محتسب یا داروغه میگفته‌اند. محتسبان، علاوه بر منع شراب خواری و لِه و لعب به اموری چون کم فروشی در میان اصناف، معاملات ناروا، جلوگیری از احتکار و ریا، نظارت بر حرفه-های مختلف به عنوان ماموران بهداشت و... نیز میپرداختند؛ به عبارتی دیگر با تشکیلات خاص و قوانین ویژه مامور رعایت و اجرای احکام دین بودند. در عهد صفویه شغل احتساب

بر عهدهٔ افرادی تحت عنوان داروغه بوده است. «داروغه مسئول پاسداری شهر، خارج شهر، جلوگیری از دزدی و ستمکاری و امور خلاف شرع همانند قمار و شرابخواری... بوده است. گذشته از آن جمعی عسس در فرمان داروغه بودند و به پاسبانی شهر میپرداختند». (زندگی شاه عباس اول: ص ۴۱۲).

صائب چرا شکایت دزدان کند کسی جایی که هست شحنه ز دزدان برنده‌تر
(صائب: ج ۳/ص ۴۷۳۲)

شحنه که در بیت آمده است واقعیتی از زندگی و جامعهٔ عصر صفوی است که شاعر با نگاهی ژرف و حساس و با زبانی گزنده و طنز آمیز از آنان انتقاد می‌کند.

از سر تقصیر ما ای محتسب گر نگذری مرحمت کن حد ما باری بزن با چوب تاک
(همان: ج ۳/ص ۴۷۳۲)

یکی از وظایف محتسبان حد زدن باده نوشان بوده است. صائب با طنزی ظریف از محتسب می‌خواهد که اگر او را حد میزنند، مرحمت کرده و با چوب درخت تاک که خود جان مایهٔ شراب است این کار را انجام دهند.

آواز می مباد به گوش عسس خورد وقت خروس خوان بط می پر شراب کن
(همان: ج ۴/ص ۶۳۹۳)

داروغه‌ها یا محتسبان در عصر صفوی افرادی زیر دست خود به نام عسس داشتند که در اجرای احکام شرعی و امور شهر به آنها کمک میکرد. البته منظور شاعر از عسس، خود داروغه شهر است. داروغه علاوه بر حد زدن، تحت عنوان جریمه نقدی، از مجرمان پول میگرفت. «او بر دزدیها، زد و خوردها و قتلها نظارت دارد و دربارهٔ آنها قضاوت میکند و اگر کسی را در جایی در حال گناه غافلگیر کند، حق دارد با چوب یا جریمهٔ نقدی مجازاتش کند؛ اما بیشتر اوقات او را از چوب معاف میدارد و نفع خود را در مجازات کیسه اش مییابد». (سفرنامه: ص ۲۴۸).

روا مدار خدایا که محتسب زر می به زور گیرد و بر گوشهٔ کفن بندد
(صائب: ج ۴/ص ۳۷۱۰)

محتسب حریص و از خدا بی خبر، در حال مرگ نیز از جریمهٔ نقدی شراب نمیگذرد. نظم عالم دامنی می خواهد از گل پاک‌تر باده میگردد گران چون محتسب ساغر کشد
(همان: ج ۳/ص ۲۴۴۲)

این محتسب ریاکار، خود اهل ساغرکشی و باده‌نوشی است. «علاوه بر داروغه و شحنه، برخی از مقامات مذهبی عصر صفوی مانند شیخ الاسلامان رعایت و اجرای احکام شرع را بر عهده داشتند که یکی از آنها، منع شراب بوده است. در عهد صفویان ریاست دینی بر عهدهٔ صدرالشریعه بوده است. صدر عهده دار همهٔ کارها و سازمانهای مذهبی بوده و نقش محتسب را اجرا میکرد». (تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵: ص ۱۷۲).

بر گران خوابان دولت عرض کردن حال خویش نامه را در رخنه دیوار نسیان ماندن است
(همان: ج ۲/ص ۱۰۷۰)

صائب مساله اجتماعی را مطرح میکند که در روزگارش حکام دولتی، گروهی غفلت زده اند که به احوال مردم رسیدگی نمیکنند و نامه دادخواست در رخنه دیوار فراموشی باقی

میماند. زبان صائب، غالبا هجو آمیز نیست؛ ولی گاهی کدورت‌های دل خود را از اوضاع زمانه ناخوشایند بیان میدارد.

از سر تقصیر ما ای محتسب گر نگذری مرحمت کن حد ما باری بزن با چوب تاک
(همان: ج ۴ / ص ۵۱۹۹)

یکی از وظایف محتسبان، حد زدن باده نوشان بوده است. شاعر با طنزی ظریف از محتسب می‌خواهد که اگر او را حد میزند، مرحمت کرده و با چوب درخت تاک که خود جان مایه شراب است این کار را انجام دهد؛ چرا که درخت تاک از کریمان و بخشنندگان زمانه است.

۴-۱-۴- طنز فلسفی

مضمون تراشیه‌های صائب، تنها در حوزه اجتماع، مذهب و سیاست خلاصه نمیشود؛ بلکه تجلیات اندیشه فلسفی وی، حوزه فکر و حکمت را نیز در بر میگیرد. او فلک و روزگار را نکوهش میکند که مراد کریمان و هنر وران را نمیدهد و به جای آن از دونان و فرومایگان حمایت میکند.

شده است سفله نواز آنچنان فلک که پدر امید بیش به فرزند ناخلف دارد
(صائب: ج ۲ / ص ۳۷۳۳)

روزگاری که به علم و دانش بهایی نمیدهد و سفله نواز و دون پرور است به طوری که در این زمانه پدر به فرزند ناخلف و فرومایه خود بیشتر امیدوار است که به ثروت و مقامی برسد. در شکست دل ماسعی فلک بی جا نیست میکند آینه صاف خجل زنگی را
(همان: ج ۲ / ص ۵۵۶)

فلک همچون زنگی زشتی است که با آینه دشمن است. چون نشاگر چهره حقیقی اوست و با هنروران مایه خوبی ندارد.

در این زمانه که زاغان شکر شکن شده‌اند به استخوان نکند زندگی هما چه کند
(همان: ج ۲ / ص ۳۹۴۱)

به شیران طعمه از پهلوی خود گردون دهد اما اگر گاوی دهن را وا کند لوزینه میبارد
(همان: ج ۴ / ص ۲۹۰۵)

آسمان و فلک به شیر (مردان واقعی) از پهلوی خود طعمه ناچیز میدهد؛ ولی به افراد احمق (گاو) غذای ارزشمندی چون لوزینه میبخشد.

فلک مراد کریمان نمیدهد صائب به مصلحت دو سه روزی مگر لثیم شویم
(همان: ج ۲ / ص ۵۷۸۰)

شاعر به این دلیل که افراد لثیم و فرومایه در جامعه جایگاه بهتری دارند و از انسانهای بزرگوار قدردانی نمیشود، می‌خواهد از روی مصلحت هم که شده چند روزی در سلک لثیمان درآید تا شاید با این کار به مرتبه و مقامی برسد.

اگر به آئینه دل صاف میکند زنگی امید هست شود چرخ با هنرور صاف
(همان: ج ۳ / ص ۵۱۶۶)

«چرخ» همچون زنگی زشت رویی است که با آینه دشمن است؛ چون نشان دهنده چهره واقعی اوست و با هنرمندان میانه خوبی ندارد.

نمیشود ز نان سیر دست چرخ مگر خمیر مایه خلق از گل تنور گرفت (همان: ج ۲/ ص ۹۰۸)

طنز فلسفی است و بن مایه اصلی بیت، حرص و آزمندی است که شاعر با زیبایی تمام می‌پرسد مگر خمیر مایه خلق را از گل تنور ساخته اند که چنین سیری ناپذیر، مانند تنور همیشه خمیر می‌طلبند!

صائب ز فلک کام گرفتن به تملق از مردم نو کیسه بود وام گرفتن (همان: ج ۴/ ص ۶۴۴۰)

انتظار کامروایی و خوشی از فلک و روزگار کج مدار و فرومایه داشتن؛ همانند قرض و وام گرفتن از مردم تازه به دوران رسیده است.

جرم ابنای زمان را ز فلک میدانیم هر چه شب دزد نماید، گنه شبگرد است (همان: ج ۱/ ص ۱۴۴۵)

نسبت دادن جرم و جنایت مردمان از آسمان و فلک، طنز فلسفی ظریفی ایجاد کرده است. ستم بر زیردستان نیست از مردانگی ورنه به آهی میتوانم چرخ را زیر و زبر کردن (همان: ج ۲/ ص ۶۶۱۷)

چنان از فلک کج مدار و ستمگر به تنگ آمده است که میخواهد آن را زیر رو زبر کند؛ ولی این فلک و روزگار پست ارزش آن را ندارد که مردی چون صائب با آن مبارزه کند.

ز چرخ پست فطرت مردمی جستن به آن ماند که خواهی آوری از بیضه کرکس، هما بیرون (همان: ج ۲/ ص ۶۲۶۵)

طلب انسانیت و رفتار خوب از چرخ روزگار پست، امری محال و ناممکن است.

۴-۲- سطح ادبی

صائب از مبارزه با نابسامانیهای جامعه خود، غافل نیست. پس طنز را به عنوان سلاحی کارآمد علیه ناهنجاریها و ریشه کن کردن آنها به کار میبرد. وی با بهره‌گیری از زبان ادبی - هنری، حقایق اجتماعی را در لباس الفاظ طنزآمیز بیان کرده است و با آگاه بودن از رموز بلاغت، طنز خود را با زبانی عقیف و به دور از هر گونه هرزه درایی در مبارزه با ناهمواریهای جامعه خود عرضه کرده است. طنز در «شعر صائب بر تاثیر هنری - ادبی آن می‌افزاید و در عین ریشه داشتن در واقعیت از آن فراتر میرود و واقعیتی دیگر را خلق میکند». (تصویر شمع بر پرده خیال: ص ۲۱). در سبک طنز پردازی صائب، بلاغت نقش ویژه‌ای در شگردهای طنز آفرینی وی بازی میکند که در این مبحث به اهم آنها اشاره میشود:

۴-۲-۱- ارسال مثل

گاهی طنز پرداز اثر خویش را با مثل مشهوری آراسته می‌کند و موجب استحکام بنیة سخن خود میشود و با این روش مطلب را برای شنونده تفهیم میکند.

موش با جاروب در سوراخ نتوانست رفت خواجه با چندین علایق چون به حق واصل شود؟ (همان: ج ۳/ ص ۱۳۰۳)

شاعر با آوردن ضرب المثل «موش که جارو به دم بسته است» این گونه مضمون‌سازی کرده که خواجه غرق مادیات و تعلقات دنیا شده و از تزکیه بازمانده است.

ز چشم بد خرابات مغان را حق نگه دارد / که دارد در بط می، شیرو مرغ و جان آدم را
(همان: ج ۲/ص ۳۹۴)

در این بیت ضرب المثل «از شیر مرغ تا جان آدمیزاد» زیبایی خاصی به طنز داده است. فلک با تنگ چشمان گوشه چشم دگر دارد / که چون فرزند کور آید، شود چشم گدا روشن
(همان: ج ۲/ص ۶۲۳۶)

شاعر در این بیت، با آوردن ضرب المثلی، از فلک و روزگار سفله پرور، انتقادی کوبنده کرده است.

از سیاهی گر چه بالاتر نباشد هیچ رنگ / زرد رویی غالب آمد بر سیاهان در فرار
(همان: ج ۲/ص ۳۵۷۱)

ضرب المثل «بالاتر از سیاهی رنگی نیست» در این بیت تعریض به هندیان دارد که با وجود سیاهی پوست، در زمان فرار کردن، به دلیل شرمندگی، زرد رویی بر سیاهی آنها غالب می‌آید. باده لعلی نهان در سنگ اگر گردد رواست / در چنین عهدی که آدم خون آدم میخورد
(همان: ج ۳/ص ۲۳۹۹)

شاعر با آوردن ضرب المثل «آدم خون آدم میخورد»، روزگار را به گونه ای توصیف میکند که گمراهان برای کسب مقام دنیوی انسانیت را از یاد برده اند.

۴-۲-۲- تناقض گویی

پارادوکس یا متناقض نما «تصویری است که دو روی ترکیب آن به لحاظ مفهوم، یکدیگر را نقض میکنند». (المعجم: ص ۳۸۲). به عبارتی دیگر ترکیبی که از نظر ظاهر ضدیت دارند؛ اما از نظر واقع و نفس الامر وحدت دارند؛ وحدتی ناشی از مبانی عرفانی و اعتقادی. همه مثالهای پارادوکس از نوعی تعبیر و تفسیر و تأویل عرفانی، فلسفی، اعتقادی و ایدئولوژیکی برخوردار است. (نقد بدیع: ص ۹۶).

ساخت ترکیبات متناقض در شعر صائب را میتوان نوعی سبک ادبی شاخص برای طنز پردازی وی به شمار آورد. در حقیقت شعر صائب آیینه‌ای است که رفتار متناقض مردم روزگار را در بیان متناقض نما نمایش میدهد. او برای نشان دادن حقیقت ذات این افراد که میخواهند با ریا کاری خود را مثبت نشان دهند، از بیان پارادوکسی استفاده میکند که تصویری گویا از دو بعد متناقض وجود آنان است. طنز زمانی از ساختمان متناقض نما حاصل میشود که مخاطب با خلاف عادت‌ها مواجه میشود.

شود ز آب وضو تازه داغهای ریا / مگر شراب نمازی کند ردای مرا
(صائب: ج ۱/ص ۳۰۸)

شاعر در این بیت براساس تناقض گویی و تقابل آب وضو و شراب، برخی ناروایان اهل شریعت را به ریا متهم میکند.

توبه نتوان کرد از می تا شراب ناب هست از تیمم دست باید شست هر جا آب هست

(همان: ج ۲/ص ۶۱۹)

دلیل شرعی آوردن برای باده خواری، تناقض گویی محسوب میشود. همچنین شراب ناب را به جای آب مطهر در نظر گرفتن و وضو ساختن کاملاً تقابل ایجاد کرده و ابراز طنز شاعر ساخته که با تمثیل مصرع دوم، بیانی گزنده و نیشدار بوجود آورده است.

عکس خود را دید در می، زاهد کوتاه بین تهمت آلوده دامانی به جام باده بست

(همان: ج ۲/ص ۶۰۹)

نفاق و نماز ریایی زاهد مورد ملامت قرار گرفته و همچنین کوتاه بینی با بیان تناقضی «آلوده دامانی جام باده» طنز زیبایی ساخته است.

واعظ تو همان در درک الاسفل جهلی بهر تو اگر منبر صد زینه بسازند

(همان: ج ۴/ص ۲۱۲۰)

بیان منبر صد زینه و درک الاسفل، تناقضی برای ذکر جهل واعظ است. او در ظاهر بر بلندی منبر جلوس کرده و در نظر عوام، بلند مرتبه است؛ اما از نظر صائب، جاهلی بیش نیست.

چنان شد علم در دوران چشمش وسعت مشرب که با سجاده، زاهد ساخت میخانه میروبد

(همان: ج ۲/ص ۱۲۶)

شاعر زاهدی را توصیف می‌کند که با سجاده (نماد قداست و پاکی) ساخت میخانه را که با شرع در تضاد است، میروبد. با سجاده میخانه را جارو کردن تناقض است که طنز زیبایی ایجاد کرده است.

۴-۲-۳- تمثیل

مهمترین عنصر صور خیال، در شعر صائب تمثیل است. به گونه‌ای که ابیات تمثیلی وی در زمره زیباترین اشعار وی به حساب می‌آید. ویژگی مهم تمثیلها و به طور کلی تصاویر شاعرانه اشعار صائب، گستردگی و فراوانی مواد سازنده آنهاست؛ به طوری که میتوان ادعا کرد از این حیث در ادب فارسی کم نظیر است. صائب بیش از هر آرایه دیگری از تمثیل و اسلوب معادله در خلق مضامین طنز بهره گرفته است. در این بخش تمثیلات طنز آمیز و انتقادی صائب مورد بررسی قرار میگیرد:

دارد از چوب گدا قفل دهان سگ کلید دیدن سایل خسیسان را به فریاد آورد

(همان: ج ۳/ص ۲۰۵۰)

شاعر، خسیس را با تمثیلی تلخ و گزنده، سگ خوانده است که از چوب گدا و درخواست وی به فریاد می‌آید؛ زیرا خسیسان به جای آن که به نیازمندان کمک کنند، سر و صدا راه انداخته و به آنان توهین میکنند.

از عالم خسیس، خسیسان برند فیض تا هست سگ، کجا به هما استخوان رسد؟

(همان: ج ۴/ص ۱۹۶۳)

دنیای حقیر و بی اعتبار لایق انسانهای نالایق فرومایه‌ای است که از بخشش و کرم بهره‌ای ندارند. تمثیل مصرع دوم، این گروه از آدمیان را هم پایه سگ قلمداد کرده و اندک آدمیان دانشور و آگاه را، هما میداند.

نصیب زاهد از بحر حقیقت شد کف خالی ز دریا هر سبک مغزی گهر بیرون نمی‌آرد
(همان: ج ۳/ص ۱۴۱۲)

تمثیل مصرع دوم، بیان سبک مغزی، نادانی و بازماندن زاهد از معرفت حقیقت است. در نگیرد صحبت زاهد به صوفی مشربان زشت در یک دیدن از آئینه رو گردان شود
(همان: ج ۳/ص ۱۳۰۷)

زاهد، زشت رویی معرفی شده که با صوفی مشربان که همچون آئینه‌اند، هم مشرب شده و معتقد است چهره زشت زاهد در آئینه رسوا میشود. تمثیل و اسلوب معادله سازنده طنز این بیت است.

گفتگوی عشق با اهل خرد حیف است حیف این جواهر سرمه را نتوان به چشم کور ریخت
(همان: ج ۲/ص ۴۷۱)

تمثیل جواهر سرمه و چشم کور طنزی زننده ایجاد کرده است. رسوا شود ز ابر بهاران زمین شور زاهد ز نقص خویش گریزان ز باده است
(همان: ج ۲/ص ۹۶۸)

گریزان بودن زاهد از باده، در ظاهر امری موافق شرع است؛ در حالی که نشان نقص وی شمرده شده است. تمثیل سازنده طنز این بیت است.

سد راه قرب یزدان است اوج اعتبار پشت بر محراب واعظ بهر منبر میکند
(همان: ج ۳/ص ۲۵۵۳)

شاعر از اسباب و تعلقات زهد و پارسایی چون محراب و منبر نیز در تمثیلات طنزآمیز خود نسبت به زاهدان و واعظان ریاکار استفاده نموده است. بعضی برای رسیدن به مقام دنیوی و کسب شهرت و اعتبار، از دین سوء استفاده کرده است و آن را به تباهی میکشند؛ چنان که وقتی واعظ بالای منبر میرود، پشت بر محراب قبله می‌کند و فقط در تلاش است که در چشم مردم عزیز شود. تمثیل مصرع دوم سازنده طنز این بیت است.

۴-۲-۴-ایهام

«ایهام یکی از وجوه میل انسان به آزادی است». (موسیقی شعر: ص ۴۳۴). ایهام آن است که وقتی عبارت به گونه‌ای باشد که ذهن بر سر دو راهی قرار گیرد و نتواند در یک لحظه، یکی از آن دو را انتخاب کند. در اغلب اشعار طنزآمیز صائب، رگه‌هایی از ایهام وجود دارد که در این بخش به چند بیت که ایهام در آن باعث ایجاد فضای طنز شده است، می‌پردازیم:

تابه کی عیب شراب کهنه گوید محتسب؟ اختلاط ما و این بی پیر برهم می‌خورد
(صائب: ج ۳/ص ۱۱۸۱)

«پیر» در معنی ایهامی، هم شراب‌کهنه می‌تواند باشد و هم نداشتن رهبر و مرشد محتسب را بیان میکند. محتسب که مامور مبارزه با منکرات جامعه است و طبعاً از نفوذ و تسلط زیادی برخوردار می‌باشد، بی‌پروایی شاعر را اثبات میکند.

گوش‌سنگین میکند بیهوده گویان را سبک زین سبب واعظ به‌رند باده‌پیما دشمن است
(همان: ج ۲/ص ۵۴۸)

«سنگین» و «سبک» در معنای ایهامی زیبا می‌شود. پند واعظ به بیهوده‌گویی عنوان شده است. «باده‌پیما» با ایهام تبادل، بادپیمایی و بیهوده‌گویی را به خاطر می‌آورد. پس صائب از واعظ بیهوده‌گو هم خرده می‌گیرد.

ن بسته است چنان فلس را به تن ماهی که خواجه بسته ز حرص خسیس بر جان زر
(همان: ج ۲/ص ۴۶۹۹)

«فلس» هم به معنی پولک و ماهی و هم به معنی پول سیاه و پیش‌تر است که ایهامی به حرص خواجه و زر دارد.

گر چه زاهدانیم، آداب وضو میدانیم شسته‌ام دست ز سجاده و ساغر زده‌ام
(همان: ج ۳/ص ۵۶۲۷)

«دست شستن» در این بیت هم به معنی وضو گرفتن و هم به معنی ترک کردن چیزی می‌باشد که ایهام، طنز زیبای را ایجاد کرده است.

با کمال سبکی بر دل خلق است گران زاهد خشک به ماه رمضان میماند
(همان: ج ۳/ص ۳۴۸۷)

ایهام «ماه رمضان» طنز زیبایی ایجاد کرده است. سبکی ماه رمضان به معنی راحت بودن و برای زاهد به معنی بی‌ارزشی و پستی است. همچنین گران بر دل بودن هم سنگینی بار و هم گرانی و غیر قابل تحمل بودن زاهد را نشان می‌دهد. در این بیت علاوه بر طعنه به زاهد، به سست ایمانی خلق روزگار نیز اشاره شده است که با وجود سبکی و راحتی، ماه رمضان بر وجودشان سنگینی می‌کند و به قولی حال روزه گرفتن ندارند.

۴-۲-۵- حسن تعلیل

حسن تعلیل آن است که برای امری، دلیلی تخیلی و غیر طبیعی و ادعایی بیاورند که با آن امر ارتباط لطیفی داشته باشد. بسیاری از طنزهای صائب، نتیجه حسن تعلیل است.

بی‌نیاز است ز پوشش سر ارباب جنون سر بی مغز به دستار نهان میدارند
(همان: ج ۴/ص ۱۷۰۲)

طنز صریح و زهردار صائب، به زاهدان ریاکاری است که آنان را ارباب جنون مینامد و حسن تعلیلی می‌آورد که آنها برای آن دستار بر سر می‌بندند تا سر بی مغز خود را پنهان کنند.

ملایمت طبع از زاهدان خشک مدار که هر گلی که ز کاغذ بود گلابش نیست
(همان: ج ۲/ص ۸۸۶)

با حسن تعلیل طنزی ایجاد کرده است که برخی زاهدان خشک اندیش به گل کاغذی مانند شده‌اند تا که از آن گلاب به دست نمی‌آید.

دوری ز خرابات نه از خشکی زهد است ترسم گرو باده نگیرند ردام
(همان: ج ۴/ص ۵۹۳۴)

علت دوری شاعر از خرابات، خشکی زهد نیست؛ بلکه می‌ترسد ردایش را در گرو باده قبول نکرده و به او باده ای ندهند. حسن تعلیل باعث ایجاد طنز شده است.

نه از زاهد است اگر لب نگذارم به شراب ساغری نیست در این بزم به اندازه من
(همان: ج ۳/ص ۶۳۰۵)

شراب نخوردن شاعر، به خاطر زهد نیست؛ بلکه با حسن تعلیل طنزی آفریده و می‌گوید که در این بزم پیمانه‌ای به اندازه من وجود ندارد.

عکس خود را دید در می زاهد کوتاه بین تهمت آلوده دامانی به جام باده بست
(همان: ج ۳/ص ۱۲۱۳)

یکی از عللی که زاهد جام باده را آلوده دامن میداند، این است که عکس خود را در آن دیده و در واقع آنکه آلوده دامن است، خود زاهد است.

مرا چو سجه گره آن زمان به کار افتاد که کار من ز توکل به استخاره رسید
(همان: ج ۲/ص ۴۰۲۹)

شاعر، یکی از علل گره افتادن در کار خود را استخاره به جای توکل میداند.

۴-۲-۶- تلمیح

تلمیح در اصطلاح اشارتی ضمنی به گذشته‌های دور، اساطیر و داستانهای معروف میباشد. برخی طنزهای صائب، حاصل استفاده از آرایه تلمیح میباشد.

عیسی به یکی سوزن از این راه فرو ماند مسواک و عصا، شانه و تسبیح و ردا چیست؟
(همان: ج ۱/ص ۲۱۸۳)

شاعر با آوردن تلمیح به داستان حضرت عیسی، به زاهد ریاکار نیشخند می‌زند که با این همه تعلقات و اسباب زهد، چگونه میتواند به خدا نزدیک شود.

فریب نعمت الوان مخور که چرخ بخیل حساب پای ملخ را ز مور میجوید
(همان: ج ۲/ص ۴۰۳۸)

یکی از پیامبرانی که در خلق مضامین طنز مورد توجه شاعر قرار گرفته، حضرت سلیمان (ع) است. داستان ملاقات وی با پادشاه موران، تلمیح این بیت شده است. «وقتی که سلیمان بعد از مباحثه با پادشاه موران درصدد مراجعت بود، پادشاه موران گفت، شایسته نیست که تو گرسنه برگردی. اینک من تو را به ران ملخی مهمان کنم. سلیمان و لشکریان او، از آن ران ملخ خوردند و سیر شدند و ران ملخ تمام نشد». (فرهنگ تلمیحات: ص ۳۴۰). این مضمون، باعث آفرینش طنز شده است.

در این زمانه باطل کسی که حق گوید برای خویش چو منصور ریسمان تابد
(صائب: ج ۲/ص ۳۶۷۱)

داستان حسین بن منصور حلاج باعث تلمیح و در نتیجه طنز بیت شده است.
 پر جبرئیل اینجا گره شکست دارد به دلیل عقل زاهد، به کجا رسیده باشد
 (همان: ج ۲/ص ۴۲۲۲)
 رابطه عقل با جبرئیل، سازنده تلمیح این بیت است و با ارتباط دادن آن به زاهد طنز زیبایی
 ساخته است.

۴-۲-۷- بزرگنمایی

بزرگنمایی در اصطلاح اهل ادب، زیاده روی نامعقولی است در توصیف کسی یا چیزی؛ به عبارت دیگر نوعی بیان اغراق آمیز است که نقاب نابسامانیهای جامعه را به کناری زده و حقایق را با زبان طنز بیان میکند. «طنز نویسنده چهره بدیها و مفاصل را با اغراق و درشت نمایی آفتابی میکند و سعی دارد تفاوت وضعیت نابسامان موجود را با وضعیت آرمانی نشان دهد». (زبان صور و اسباب ایجاد طنز: ص ۱۱۶).

به زاهدان نکند می زنگ آمیزش و گر نه هیزم خشک است مفت آتش تیز
 (صائب: ج ۵/ص ۳۳۱۹)
 بزرگنمایی در مصرع اول، سازنده طنز بیت است، خشکی و جهل زاهد تعبیر به هیزم خشک شده که مناسب آتش میباشد، بیان این مطلب تمسخری به زاهد و ناآگاهی وی از عشق الهی میباشد.

زمین از سایه‌اش چون آسمان نیلوفری گردد به این عمامه واعظ، چون به منبر میتواند شد
 (همان: ج ۳/ص ۱۴۱۹)

بزرگی دستار واعظ با اغراق مطرح شده است که بر سرا او سنگینی میکند. شاعر به تمسخر گفته واعظ با این سنگینی عمامه آیا میتواند بر منبر برود؟ بیت طنز ی گزنده در خود دارد. بی زرق و ریا نیست نماز شب زاهد معیوب بود هر چه به شب تار فروشد
 (همان: ج ۴/ص ۲۱۲۲)

در این بیت آن قدر در مورد عیوب زاهد اغراق شده است که حتی نماز شب او نیز بی ارزش و معیوب دانسته میشود.

در و دیوار در وجد آمد و از جا نمیجنبد ز زهد خشک، زاهد زیر دیوارست پنداری
 (همان: ج ۶/ص ۳۲۹۵)

زاهد تنگ نظر، از اجسامی چون در و دیوار هم بی ارزش تر دانسته شده است چرا که از درک وجد و شوق عاشقانه ناشی از معرفت باطنی بازمانده است، در حالی که در و دیوار به وجد آمده‌اند؛ ولی او خاموش است. تشخیص موجود در مصرع اول، اغراق گونه است. همچنین «زیر دیوار بودن زاهد» تمسخری اغراق آمیز به زاهد دارد.

مکن اسراف در اسباب شید و زرق ای زاهد که چندین مرده را، آن گنبد عمامه بس باشد
 (همان: ج ۳/ص ۱۵۰۰)

شاعر، با لحنی طنز گونه، دستار زاهد را اسباب ریا کاری وی قلمداد کرده و میگوید که هر چه بزرگتر باشد، دلیل بر آلوده بودن بیشتر وی به اسباب ریاکاری است و در این سخن بزرگ‌نمایی کرده است.

۴-۲-۸- کنایه

در طنز، «کنایه» بالاترین بسامد محسوب میشود؛ زیرا بهترین فضاهای طنزآمیز و مطبوع‌ترین لطیفه‌ها را در بیان پوشیده ایجاد میکند. کنایه و کاربرد آن در طنز، بر زیبایی گفتمان میفزاید. «کنایه یکی از صورتهای بیان پوشیده و اسلوب هنری گفتار است. بسیاری از معانی را که اگر با منطق عادی گفتار ادا کنیم لذت بخش نیست، از رهگذر کنایه میتوان به اسلوبی دلکش و موثر بیان کرد». (صور خیال در شعر فارسی: ص ۱۴۰). صائب نیز در خلق مضامین طنز، سعی دارد که با استفاده از کنایه، با رعایت جوانب امر، بیانی طنز گونه ارائه دهد.

زشت را آینه صاف مكدّر سازد چه عجب دشمن اگر منكر اطوار من است
(صائب: ج ۲/ص ۷۴۵)

شاعر خود را با باطنی صاف و آینه وار، برتر از دشمن می‌داند. زشت، طاقت دیدن خود را در آینه ندارد، کنایه‌ای بسیار لطیف است. کنایه و لحن ملامت شاعر، ابزار بیان طنز شده است. میزند حرفی برای خویش و اعظ، می‌بکشد نیست پشمنی در کلاه محتسب، ساغر بنوش (همان: ج ۵/ص ۸۴۴)

شاعر، به می‌خوارگی صلا میزند و برای تأیید سخن خویش میگوید: حرف واعظ در حرام بودن می، معتبر نیست و محتسب هم قدرتی ندارد. این مفهوم طنز گونه را با کنایه «پشمنی در کلاه محتسب نیست» بیان میکند.

بحمدالله نمرديم آن قدر كز گردش دوران قدح در دست و مینا در بغل دیدیم تقوی را
(همان: ج ۱/ص ۲۱۶)

عبارات «قدح در دست» و «مینا در بغل» کنایه از شراب خواری است. که تعریضی به زاهدان ریا کار دارد که با رفتار ناشایست و خلاف شرع خود، جز نامی از تقوی باقی نگذاشته و مورد طنز شاعر قرار گرفته‌اند.

سبک شدی به نظرها و از تهی مغزی علاقه تو به دستار میشود افزون
(همان: ج ۶/ص ۳۰۸۵)

«سبک شدن» کنایه از بی ارزش شدن و «تهی مغزی» کنایه از نادانی، واژه‌های سازنده طنز مصرع اول است. علاقه و توجه به دستار، مفهوم دلبستگی به امور ظاهری زاهد مورد نیشخند شاعر واقع شده است.

هر که با خود دو گواه از رگ گردن دارد میبرد پیش، دو صد دعوی بی معنی را
(همان ج ۶/ص ۳۰۸۵)

عبارت «دو گواه از رگ گردن» کنایه از ادعای توخالی همراه با تندی و خشم است و نشان میدهد که در روزگار صائب انصاف و دادگری از یادها رفته است.

۴-۲-۹- استعاره

استعاره، «تشبیهی است که یکی از طرفین آن حذف شده باشد یا مجازی است با علاقهٔ مشابهت با وجود قرینه‌ای که ذهن را از معنی حقیقی دور کند و به معنی مجازی برساند» (معانی و بیان: ص ۱۱۷). صائب، استعاره را به منظور استهزاء و ریشخند مدعیان به کار می‌بندد.

لب سؤال سزاوار بخیه بیشتر است عبث به خرقهٔ خود بخیه میزند درویش
(صائب: ج ۵/ص ۲۷/۵۰)
ترکیب «لب سؤال»، اضافهٔ استعاری است که با بخیه زدن آن، استعاره به مراتب زیباتر شده است.

زیباست این کمند برای شکار خلق زاهد مکن دراز برای خدا نماز
(همان: ج ۵/ص ۲۳۲۱)
استعارهٔ «کمند» برای شکار مردم بیان شده است. حتی عبادات ریایی زاهد، به همین منظور است که برای خود مقام و موقعیتی کسب کند. در این میان، آنچه فنا می‌شود، آداب و اخلاق شرعی و انسانی است. طنز مستقیم و صریح بیان شده است.

دست از دنیا و مافیها بجز می شسته‌ایم در میان ما و زهاد است آبی در میان
(همان: ج ۶/ص ۲۹۰۷)
پارسی‌نمایان شهر به تمسخر گرفته شده‌اند. با زبانی استعاری، وجه امتیاز زهاد و امثال شاعر، آب است. اگر آب را نه شراب؛ بلکه به مفهوم عشق الهی تعبیر کنیم، باز هم بیت طنزآمیز می‌شود.

دل مکن جمع، زهمواری ابنای زمان سگ خاموش درین راه گذر بسیار است
(همان: ج ۱/ص ۷۲۲)
شاعر از برخی ابنای زمانش، ملول گشته و به مخاطبان خود خاطر نشان میکند که از آنان دوری کنند تا صدمه نینند. استعارهٔ «سگ خاموش» را برای افرادی به کار می‌گیرد که خلق از دست و زبان آنان در امان نیستند.

به طوطیان سخنگو که می دهد شکر؟ درین زمانه که انصاف دادن، اسراف است
(همان: ج ۲/ص ۱۶۹۶)

صائب، در میان همه شاعران سبک هندی، طنزهای اصلاح‌گراانهٔ لطیفی دارد. در این بیت از عدم توجه به شعرهای خوب او و نگرفتن پاداش در خور خود گله مند است و انصاف و دادگری را در زمانهٔ خود اسراف می‌شمارد. استعارهٔ «طوطیان ستمگر» طنز زیبایی ساخته است.

۵- نتیجه

صائب گر چه شاعری طنز پرداز به معنی اخص کلمه نیست؛ ولی تحت تأثیر عوامل مختلف اجتماعی، مفاهیم طنزآمیز و انتقادی را با شگردهای هنری خاص خود آورده است. وی علیه ناهنجاریهای اخلاقی و اجتماعی زمان خود قد علم کرده و طنز را به عنوان سلاحی کارآمد

در جهت اعتراض و انتقاد از نابسامانی جامعه خود به کار برده است. سبک طنز پردازی او از جهت فکری، درون گراست که از سطح آفاق و پدیده‌ها فراتر رفته و مفاهیم عمیق ذهنی و انفسی را به تصویر میکشد و مضامین آن شامل طنز اجتماعی، دینی، فلسفی و سیاسی است. در طنزهای وی تعادل عاطفی حاکم است که انتقادهایش را از تبدیل شدن به شعار حزبی و سیاسی دور کرده است. زبان طنز وی با عفت کلام همراه است. سبک طنز پردازی وی از جهت ادبی آراسته به انواع عناصر بلاغی نظیر؛ تمثیل، ارسال مثل، تناقض، ایهام، تلمیح، کنایه و استعاره میباشد. تلاش وی در قالب طنز، بیشتر منتقدانه و روشنفکرانه است که از گفتن آن قصد تذکار و بیداری دارد، صائب ملال خود را از ابتذال و ریای آکنده از تعصب حاکم بر جامعه و نا آگاهی مردم، در اشعار طنز خود منعکس کرده است. او از عالم پیرامون خود غافل نیست و ستمکاری طبقه حاکم و بی کفایتی برخی پیشوایان شریعت را در خلال ابیات طنز آمیز خود برملا کرده و آنان را فریبکارانی میداند که کفایت و کاردانی لازم را دارا نبوده و بنابر اغراض سیاسی منصوب شده اند. لبه تیز طنز وی، متوجه مدعیان پارسایی است که وظیفه پیشوایی و ارشاد مردم را به عهده دارند، همانند خطیبان، واعظان و زاهدان مزوری که وابسته به دربارند. او با طنزهای آشکار و پنهان خود به آنها تاخته است و از لوازم ظاهری آنان مانند: تسبیح، عمامه، مسواک، شانه، قبا و ... به تمسخر یاد کرده است. او ابیاتی با مضامین فلسفی دارد که با بیانی طنز آلود همراه است. بن مایه های طنزهای فلسفی او شک های معمول در مورد حیات، مرگ، آدمی، چگونگی ادامه جهان و مضامینی از این قبیل است که غور و عمق ندارد. طنزهای اواز نظر عناصر باغی بیشتر پیرامون تمثیل، تلمیح، کنایه و استعاره می چرخد.

منابع و ماخذ

- ۱- از کوچه رندان، زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۷، تهران: امیر کبیر.
- ۲- انواع ادبی، رزمجو، حسین، ۱۳۷۴، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۳- المعجم، رازی، شمس قیس، ۱۳۶۰، تصحیح مدرّس رضوی، تهران: زوار.
- ۴- « بررسی خلاقیت هنری صائب در تصویر سازی با ابزار و شیوه های مجازات »، پاشایی، کامران و جلیل زاده رضایی، سپیده و عادل زاده پروانه، ۱۳۹۵، سال ۹ شماره ۲ تابستان ۹۵، شماره پیاپی ۳۲، صص ۵۵-۳۷.
- ۵- تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح الله، ۱۳۶۷، تهران: انتشارات فردوس.
- ۶- « تصویر حباب در غزل صائب »، فلاح لاله زاری، ملیحه و بصیری، محمد صادق، ۱۳۹۴، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال ۸، شماره ۳، پاییز ۹۴، شماره پیاپی ۲۹، صص ۳۰۵-۳۲۲.
- ۷- «تصویر شمع بر پرده خیال صائب، اصفهانی بلند بالایی، یاسمن و تدّین مهدی، رشیدی آشجودی، مرتضی، ۱۳۹۴، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال ۸، شماره ۳، پاییز، شماره پیاپی ۲۹، صص ۲۹-۲۱.
- ۸- دیوان اشعار، صائب تبریزی، محمد علی، ۱۳۸۷، تصحیح محمد قهرمان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- ۹- «زبان‌صور و اسباب‌ایجاد طنن»، رادفر، ابوالقاسم، ۱۳۸۸، تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادبیات فارسی، پاییز، ش ۱، صص ۱۲۰-۱۰۷.
- ۱۰- زندگی‌شاه عباس اول، فلسفی، نصرالله، ۱۳۷۱، تهران: انتشارات علمی.
- ۱۱- سفرنامه، تارونیه، ژان باتیست، ۱۳۸۳، ترجمه حمید ارباب شیرانی، تهران: نیلوفر.
- ۱۲- صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۸۶، تهران: انتشارات آگاه.
- ۱۳- طنن، پلارد، آرتور، ۱۳۷۸، ترجمه سعید سعیدپور، تهران: انتشارات مرکز.
- ۱۴- طنن حافظ، شفیعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۸۴، مجله حافظ، ش ۱۹.
- ۱۵- «طنن گونه‌های ادب فارسی و انواع آن»، کازرونی، سیداحمد، ۱۳۹۰، فصلنامه تخصصی سبک-شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال ۴، شماره ۱، بهار ۱۳۹۰، شماره پیاپی ۱۱ ش ۴، صص ۱۲۰-۹۹.
- ۱۶- علوی مقدم، محمد و اشرف زاده، رضا، (۱۳۷۶)، تهران انتشارات سمت.
- ۱۷- فرهنگ تلمیحات، شمیسا، سیروس، ۱۳۷۸، تهران، فرودس.
- ۱۸- گزیده غزلیات صائب و دیگر شاعران سبک هندی، طغیانی، اسحاق، ۱۳۸۷، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- ۱۹- لغت‌نامه، دهخدا، علی اکبر، ۱۳۶۴، تهران: انتشارات لغت دهخدا.
- ۲۰- معالم القریه فی احکام الحسبه، ابن اخوه، محمد بن احمد، ۱۳۶۰، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۱- موسیقی شعر، شفیعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۶۸، تهران: انتشارات آگاه.
- ۲۲- نقد بدیع، فشارکی، محمد، ۱۳۷۹، تهران: انتشارات سمت.
- ۲۳- هجو در شعر فارسی، نیکو بخت، ناصر، ۱۳۸۰، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۴- هنر طنن و قلمرو آن، رادفر، ابوالقاسم، ۱۳۸۷، مجله قند پارسی، ش ۶، صص ۷۶-۷۰.